

# «هیچ» از آدمکشی ۳۰ میلیونی!

**سجاد پور** - جوانی که با همدستی یک متهم اجاره ای، جنایتی هولناک را در مشهد رقم زده بود، در حالی نقش خود را هنگام ارتکاب قتل انکار کرد که همدست وی نیز مدعی شد از این آدمکشی که قرار بود به خاطر آن ۳۰ میلیون تومان دریافت کنیم، هیچ چیزی نصیبم نشد!

به گزارش اختصاصی خراسان، صبح سوم مهر گذشته، جوان تبعه خارجی به نام «کیاوش» به همراه دایی خودش وار دپلیس آگاهی شد و در حالی که به شدت خود را مضطرب نشان می داد، از پلیس برای یافتن پسر خاله گمشده اش کمک خواست. این جوان ۲۱ ساله که مدعی بود بعد از چند روز بر ترس خود غلبه کرده و قصد دارد رازی را افشا کند به کار آگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی گفت: روز چهارشنبه گذشته (۱۴۰۰/۶/۳۱) من در منزل پسر خاله ام (بهمن عزیزی) بودم که ناگهان ۳ مرد لباس شخصی وارد خانه شدند و ادعا کردند که «شما جرایم سیاسی دارید!» وی ادامه داد: آن مردان ناشناس سپس چاقویی را زیر گلوئی بهمن گذاشتند و او را به طبقه بالای آپارتمان بردند! در همین حال یک قمه هم به دست من دادند تا اثر انگشتم روی آن بماند! ولی بعد از گذشت چند دقیقه متوجه شدم که مردان لباس شخصی پسر خاله ام را با زور و تهدید با خود بردند و مرا در خانه به تنهایی رها کردند. به همین خاطر چند روز بود که جرئت نداشتم این ماجرا را برای کسی بازگو کنم اما وقتی دیدم از پسر خاله ام



محل کشف جسد

خبری نشد، امروز تصمیم گرفتم تا از پلیس کمک بخواهم! و... گزارش خراسان حاکی است: قصه ساختگی جوان تبعه خارجی آن قدر نخ نما بود که هیچ کدام از کارآگاهان نتوانستند این ماجرا را باور کنند به همین خاطر از همان دقایق اولیه واکاوی این پرونده، مشخص شد که رازی وحشتناک در پس اظهارات این جوان وجود دارد که افشای آن او را در محاصره هولناکی می اندازد.

این گونه بود که کارآگاهان ماجرای این قصه باورناپذیر را برای قاضی ویژه قتل عمد بازگو کردند و بدین ترتیب دقایقی بعد با دستورات محرمانه قاضی دکتر حسن زرقاتی، بررسی های غیر محسوس با کنترل رفتاری «کیاوش» آغاز شد و کارآگاهان به طور نامحسوس گوشه تلفن کیبوش و دایی اش را تحت بررسی های پلیسی قرار دادند. در این میان ناگهان پیامکی عجیب توجه کارآگاهان را به خود

جلب کرد «کیاوش می آید، دلارها را به او بدهید!» دایی کیاوش درباره این پیام که از گوشی او استخراج شده بود به کارآگاهان گفت: این پیام را بهمن برایم فرستاد تا من مبالغی دلدارمانتی را به کیاوش بدهم! با پیدا شدن این سرخ، ظن کارآگاهان درباره جوان ۲۱ ساله تبعه خارجی بیشتر شد و او را با دستور مقام قضایی در حالی تحت بازجویی های تخصصی قرار دادند که همچنان سعی داشت مردان لباس شخصی

را عامل هر گونه حادثه تلخی معرفی کند. این بازجویی ها با نظارت سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی آگاهی) تا ساعت ها بعد ادامه یافت تا این که عصر سوم مهر ناگهان گروه ویژه کارآگاهان با بازبینی دوربین های مدار بسته و بررسی ماجرای خودرو ۲۰۶ بهمن (فرد گمشده) به اسنادی دست یافتند که نقش کیاوش را در ماجرای گم شدن پسر خاله اش پررنگ تر می کرد. به همین خاطر عصر سوم مهر، قاضی زرقاتی این گونه بود که کارآگاهان ماجرای این قصه باورناپذیر را برای قاضی ویژه قتل عمد



نشریح صحنه جنایت در حضور قاضی زرقاتی

برای من کار می کرد. سپس برای اجرای این نقشه مقداری داروی بیهوشی به همراه دو جفت دستکش خریدم و حدود ساعت ۱۹ چهارشنبه (۱۴۰۰/۶/۳۱) به منزل بهمن در خیابان شهید صیاد شیرازی ۲۳ رفتم و او را در حالی به قتل رساندیم که من روی پیکرش نشستم و دست و پایش را گرفتم تا «فرهاد» با طناب او را خفه کند! وقتی متوجه شدم «بهمن» دیگر نفس نمی کشد با گوشی تلفن او پیامی برای دایی ام ارسال کردم که «دلارها را به کیاوش بدهید!» چرا که بهمن قبل از مرگ ادعا کرد دلارها را به امانت نزد دایی ام گذاشته است!

بعد از آن هم جسد او را درون خودرو ۲۰۶ بهمن گذاشتیم و در بیابان های اطراف منطقه دولت آباد دفن کردیم. گزارش خراسان حاکی است: در پی اعترافات صریح کیاوش بلافاصله کارآگاهان با دستورات ویژه قاضی زرقاتی وارد عمل شدند و «فرهاد» را نیز در یک عملیات ضربتی به

دام انداختند. سپس با راهمایی دو متهم، کارآگاهان در کنار قاضی ویژه قتل عمد عازم بزرگراه آسیایی مشهد- چناران شدند و جسد مقتول را در بیابان های اطراف دولت آباد کشف کردند. بنابراین گزارش، پس از انجام تحقیقات تکمیلی، در نهایت بازسازی صحنه قتل در منزل محل وقوع جنایت، انجام شد تا زوایای پنهان این قتل هولناک فاش شود اما این بار وقتی «کیاوش» مقابل دوربین قوه قضاییه قرار گرفت نقش خود در

## شهادت مامور ناجا در درگیری با اشرار مسلح در دلگان

فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان از شهادت یکی از مأموران جان برکف انتظامی در پی شلیک ناجوانمردانه اشرار مسلح به سمت



فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان از شهادت یکی از مأموران جان برکف انتظامی در پی شلیک ناجوانمردانه اشرار مسلح به سمت

## سرقت بنز با استفاده از جرثقیل نیسان!

رئیس پلیس پیشگیری تهران بزرگ از انهدام باند سه نفره سارقان خودرو خبر داد که با استفاده از یک دستگاه نیسان جرثقیل دار، خودروها را از معابر عمومی سرقت می کردند. به گزارش تسنیم، سرهنگ جلیل موقوفه ای افزود: ساعت ۱۹:۱۰ دوم آبان، مأموران گشت انتظامی کلانتری ۱۲۸ تهران نوهنگام گشت زنی در محدوده خیابان دماوند، متوجه حمل مشکوک یک دستگاه خودروی سواری بنز توسط راننده و سرنشین یک دستگاه خودروی نیسان جرثقیل دار شدند. وی ادامه داد: سرنشین خودروی نیسان که خودرو با مأموران، مالک خودروی بنز معرفی

شهر با او و همدست مجرمش درگیر شدند. وی با بیان این که در این عملیات، اشرار مسلح در کمین به محض مشاهده مأموران اقدام به شلیک به طرف آنان کردند، ادامه داد: در این درگیری یکی از مأموران غیور نیروی انتظامی ستوان سوم موسی نوروزی به درجه، فیع شهادت نایل آمد. در این عملیات هر ۲ شرور هدف اصابت شلیک مأموران انتظامی قرار گرفتند و به هلاکت رسیدند.

دارد. موقوفه ای ادامه داد: متهمان که چاره ای جز اعتراف نداشتند، در بازجویی اولیه گفتند با انتقال خودرو به این مکان قصد داشتند با همکاری همدست دیگرشان را کان را تغییر دهند.

وی گفت: مأموران برای تکمیل تحقیقات پلیسی پس از هماهنگی های قضایی از مخفیگاه متهمان بازدید کردند و بدین ترتیب در بررسی های بیشتر یک دستگاه خودروی سواری پراید را که سابقه ثبت سرقت در کلانتری ۱۳۹ مرزداران داشت، کشف کردند. وی به بازداشت عضو سوم این باند اشاره کرد و افزود: متهمان به همراه دو دستگاه خودروی سواری سرقتی به کلانتری انتقال یافتند و کشف جزئیات پرونده و دیگر جرایم احتمالی متهمان ادامه دارد.

در امتداد تاریکی

## سرگذشت حیرت انگیز یک دختر!

وقتی فهمیدم پسر مور علاقه ام قصد دارد همسرش را طلاق بدهد به طور پنهانی به عقد موقت او در آمدم اما زمانی فهمیدم او یک معتاد شیشه ای خطرناک است که...

به گزارش اختصاصی خراسان، دختر ۳۲ ساله که به خاطر یک عشق خیابانی آینده اش را به تباهی کشانده بود درباره سرگذشت تلخ خود به کارشناس اجتماعی کلانتری طبرسی شمیرانی مشهد گفت: تک دختری که خانواده هفت نفره بودم که چهار برادر بزرگتر از خودم داشتم و به همین دلیل خانواده ام بیشتر به من توجه می کردند به طوری که پدرم سعی داشت مرا به جوانی با ایمان و با کمالات شوهر بدهد به همین خاطر نیز همه خواستگارانم را به دلایل مختلفی رد می کرد. آن زمان ۱۶ سال بیشتر نداشتم و می خواستم هر چه زودتر از دواج کنم تا این که روزی در مسیر مدرسه با یک فروشنده مواد غذایی آشنا شدم. من هر روز هنگام بازگشت از مدرسه از فروشگاه «اتابک» لواشک می خریدم که این گونه به هم علاقه مند شدیم. رابطه پنهانی من و اتابک تا زمان برگزاری از مون سراسری ادامه داشت. در این مدت او به طور غیرمستقیم مرا خواستگاری کرد ولی پدرم اعتقاد داشت او جوانی خلافکار است و شهرت خوبی ندارد. با وجود این من به ارتباط پنهانی با او ادامه دادم تا این که بالاخره اتابک بایک دختر دیگر از دواج کرد و از آن محله رفت. من هم دیگر نتوانستم از دواج کنم چرا که ماجرای ارتباط من با اتابک لو رفته بود و دیگر کسی به خواستگاری ام نمی آمد. خلاصه روزها به همین ترتیب سپری می شد تا این که دو سال قبل زمانی که برای خرید یک گوشی تلفن همراه به منطقه احمدآباد مشهد رفته بودم به طور اتفاقی اتابک را درون فروشگاه دیدم. ابتدا فکر می کردم مغازه گوشی فروشی متعلق به اتابک است ولی بعد فهمیدم او همه سرمایه اش را از دست داده و روزگار سختی دارد. آن روز اتابک از اختلافات با همسرش سخن گفت و از من خواست به او کمک کنم تا از همسرش جدا شود ولی من به او گفتم به خاطر فرزندانم نباید همسرش را طلاق بدهد. با وجود این چند روز بعد اتابک به من پیام داد که همسرش به همراه فرزندان از زندگی او بیرون رفته اند. من هم که هنوز به «اتابک» علاقه مند بودم دوباره ارتباطم را با او آغاز کردم و به طور مخفیانه و بدون رضایت خانواده ام به عقد موقت او در آمدم. آن جا بود که فهمیدم اتابک خیلی به همسرش بدبین بوده و با شاگردی در موبایل فروشی به سختی هزینه های زندگی اش را تامین می کرده است. با وجود این تصمیم به همراهی با اتابک گرفتم تا تکلیف طلاق همسرش مشخص شود به همین دلیل صبح هابه پنهان رفتن به سرکارم نزد اتابک می رفتم و بعد از ظهر به خانه باز می گشتم ولی طولی نکشید که متوجه شدم اتابک به مصرف مواد مخدر صنعتی از نوع شیشه اعتیاد دارد و همه دارایی اش را هزینه اعتیادش کرده است به طوری که دیگر نتوانسته حتی اجاره خانه اش را پرداخت کند.

در این مدت همه سیر اندازم را به اتابک دادم و تلاش کردم تا او اعتیادش را ترک کند اما او چند روز بعد دوباره به مصرف مواد روی می آورد هنگامی که در یافتن او عاشق مواد مخدر شده است مجبور شدم برای حفظ آبرویم جنبه مرا اسقط کنم تا کسی در جریان ارتباط پنهانی من و اتابک قرار نگیرد. در همین حال خواهر بزرگ اتابک از من خواست تا برای آخرین بار به او کمک کنم. آن ها با خرید دارو اتابک را به باغ خودشان بردند و سعی کردند او را ترک بدهند ولی اتابک که در توهم به سر می برد، نه تنها با چاقو به خانواده خواهرش حمله ور شده بلکه خودش را نیز زخمی کرده بود تا با ایجاد زخم و وحشت باز هم شیشه مصرف کند. به همین خاطر من دیگر ارتباطم را به طور کامل با او قطع کردم ولی اتابک حالا مرا تهدید به افشای این رابطه می کند و مادام با مادر متاسم می گیرد. از سوی دیگر نه تنها از این رسوایی بزرگ می ترسم بلکه اگر پدرم در جریان رابطه پنهانی من با اتابک قرار بگیرد نمی دانم چه سرنوشتی در انتظارم خواهد بود...

گزارش خراسان حاکی است، با صدور دستور ویژه از سوی سرگرد یعقوبی (رئیس کلانتری طبرسی شمیرانی) تلاش کارشناسان و مشاوران زبده کلانتری برای رمزگشایی از این معمای پیچیده در حالی آغاز شد که افراد مرتبط با این ماجرا به دایره مددکاری اجتماعی دعوت شدند.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی



# مجتمع عظیم باغی مسکونی سپهر

## پنجره ای رو به پیشرفت با هلدینگ سپهر کود رضوان

## آغاز فروش نقد و اقساطی ۳۶ ماهه

## قطعات متعاقباً اعلام خواهد شد

## اول جاده شاندیز، درخت بید، خیابان یاس ۷۸۴ ۵۹۱۵۶۹۰۰